



جلسه: ۹۱
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۶/۲۵

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

منابع مالی حکومت اسلامی

منبع سوم: جزیه

یکی از منابع مالی حکومت اسلامی، جزیه ای است که از اهل کتاب گرفته می شود.

بررسی افراد مشمول جزیه

تاکنون مشروعیت دریافت جزیه از اهل کتاب، توسط حکومت اسلامی روشن گردید. یکی دیگر از مباحث مرتبط با جزیه، افراد مشمول جزیه است تا روشن گردد که جزیه بر همه اهل کتاب اعم از زن و مرد، کوچک و بزرگ، بالغ و نابالغ، سالم و بیمار، سالخورده و جوان واجب است و یا اینکه اختصاص به گروه خاصی از آنها دارد.

بحث از افراد مشمول جزیه، از گذشته در کتابهای فقهی مطرح بوده و محل بحث واقع شده است. با بررسی مقداری از کلمات فقها که در دسترس قرار دارد، روشن می شود که پرداخت جزیه بر همه اهل کتاب واجب نیست و شرائطی در این زمینه در کلمات فقها مطرح شده است که برخی از آنها مورد اتفاق است و برخی نیز محل اختلاف واقع شده است. شرائط ذکر شده در کلمات فقها برای دریافت جزیه عبارتند از:

- ۱- مرد بودن
- ۲- بالغ بودن
- ۳- عاقل بودن
- ۴- کهنسال نبودن
- ۵- زمین گیر نبودن
- ۶- فقیر نبودن
- ۷- راهب نبودن
- ۸- نابینا نبودن

بر اساس شروط ذکر شده، از زنان، کودکان، مجانین، کهنسالان، زمین گیران، فقراء، راهبان و نابینایان جزیه دریافت نمی شود. برای روشن شدن شرطیت موارد ذکر شده، لازم است که أدله مورد بررسی قرار گیرد.

ادله

درباره شروط ذکر شده برای دریافت جزیه، أدله ای مطرح شده است.

دلیل اول: اجماع

نسبت به برخی از شروط، از جمله مرد بودن و بالغ بودن ادعای اجماع شده است.



البته اجماع ذکر شده، منقول است و همان طور که مکرراً بیان کرده ایم، اجماع منقول در صورتی حجت است که فتاوی فقها کاشف قطعی از قول معصوم علیه السلام باشد، اما با نقل اجماع توسط برخی از فقها، این قطع و یقین حاصل نمی شود؛ چون اجماع منقول کاشف از این نیست که فتوای همه فقها بر این مطلب بوده است؛ لذا نهایتاً ظن ایجاد می کند که فتوای فقها این چنین بوده است و ظن حاصل شده در این موارد حجت نیست؛ چون حجیت ظن اختصاص به احکام و موضوع احکام دارد و نظریه فقها در زمینه یک مساله، فی نفسه حجت نیست بلکه لازمه قول آنها به ضمیمه یکدیگر کشف از نظر معصوم علیه السلام می کند و حجیت مربوط به نظر معصوم علیه السلام است. اما وقتی نظریه همه فقها ثابت نشود، قول معصوم علیه السلام نیز کشف نخواهد شد و قول فقها بدون کشف از رأی معصوم علیه السلام حجت نیست.

البته اگر نقل اجماع توسط فقهای متعدد صورت گرفته باشد که نقل آنها به صورت مستقل از یکدیگر بوده و جداگانه اجماع را تحصیل کرده باشند، تواتر حاصل شده و نتیجه آن، یقین به اتفاق همه فقها بر این مساله است، اما در قریب به اتفاق موارد نقل اجماع، این چنین نیست که فقها مستقلاً تحصیل اجماع کرده و سپس نقل کنند، بلکه معمولاً ادعای اجماع از سایر گرفته شده و سپس ادعا می شود؛ لذا تعدد ناقلین اجماع نیز موجب حصول تواتر نمی شود.

اشکال ذکر شده با فرض این است که اجماع نقل شده، تعبدی بوده باشد، در حالی که اجماع نقل شده، مدرکی و یا محتمل المدرک است که حجیت نیست؛ چون با وجود مدرک برای اجماع، دیگر کشف از قول معصوم علیه السلام صورت نمی گیرد و در این موارد، بر هر فقیهی لازم است که مقتضای همان مدرک قطعی یا احتمالی اجماع را مورد بررسی قرار دهد. بنابراین اجماع نقل شده قابل استناد نیست و باید به سایر ادله مراجعه گردد.

دلیل دوم: روایت حفص بن غیاث

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ فِي حَدِيثٍ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النِّسَاءِ كَيْفَ سَقَطَتِ الْجِزْيَةُ عَنْهُنَّ وَ رُفِعَتْ عَنْهُنَّ قَالَ فَقَالَ لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص نَهَى عَنْ قَتْلِ النِّسَاءِ وَ الْوِلْدَانِ فِي دَارِ الْحَرْبِ إِلَّا أَنْ يُقَاتِلْنَ فَإِنْ قَاتَلَتْ أَيْضاً فَأَمْسِكْ عَنْهَا مَا أَمَكْنَاكَ وَ لَمْ تَخَفْ خَلّاً فَلَمَّا نَهَى عَنْ قَتْلِهِنَّ فِي دَارِ الْحَرْبِ كَانَ فِي دَارِ الْإِسْلَامِ أَوَّلَى وَ لَوْ اِمْتَنَعَتْ أَنْ تُؤَدِّيَ الْجِزْيَةَ لَمْ يُمَكِّنْ قَتْلَهَا فَلَمَّا لَمْ يُمَكِّنْ قَتْلَهَا رُفِعَتْ الْجِزْيَةُ عَنْهَا وَ لَوْ اِمْتَنَعَ الرَّجَالُ أَنْ يُؤَدُّوا الْجِزْيَةَ كَانُوا نَاقِضِينَ لِلْعَهْدِ وَ حَلَّتْ دِمَاؤُهُمْ وَ قَتَلُهُمْ لِأَنَّ قَتْلَ الرَّجَالِ مُبَاحٌ فِي دَارِ الشُّرْكِ وَ كَذَلِكَ الْمُقْعَدُ مِنْ أَهْلِ الذِّمَّةِ وَ الْأَعْمَى وَ الشَّيْخُ الْفَانِي وَ الْمَرْأَةُ وَ الْوِلْدَانُ فِي أَرْضِ الْحَرْبِ فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ رُفِعَتْ عَنْهُمُ الْجِزْيَةُ.^۱

روایت حفص بن غیاث از جمله روایاتی است که به لحاظ بیان شرائط دریافت جزیه، تقریباً جامع بوده و بسیاری از شروط ذکر شده در کلمات فقها را در بر گرفته است.

در این روایت، حفص بن غیاث از امام صادق علیه السلام از علت عدم دریافت جزیه از زنان سوال کرده است و امام صادق علیه السلام در پاسخ فرموده اند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از کشتن زنان و کودکان در دار حرب نهی کرده اند الا اینکه به جنگ



جلسه: ۹۱
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۶/۲۵

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بپردازند. در صورت جنگیدن نیز، تا جایی که ممکن است و ترس از ایجاد خللی در بین مسلمانان وجود نداشته باشد، نباید زنان و کودکان کشته شوند. وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از کشتن زنان و کودکان در دار حرب نهی کرده باشند، در دار اسلام اولی است که کشته نشوند. اگر جزیه نیز پرداخت نکنند، نباید کشته شوند و زمانی که کشتن آنها امکان نداشته باشد، جزیه از آنها برداشته می شود. اما اگر مردان از پرداخت جزیه امتناع کنند، نقض عهده کرده اند و خون آنها حلال بوده و قتل شان جایز است.

تا این قسمت از روایت، به شرطیت مرد بودن و بلوغ اشاره شده است. در ادامه روایت نیز امام صادق علیه السلام بیان کرده اند که همچنین هستند زمین گیران از اهل ذمه، افراد نابینا، پیرمردان کهنسال، زنان و کودکان در دار حرب که کشتن آنها جایز نیست و لذا جزیه نیز از آنها برداشته شده است.

در روایت حفص بن غیاث، به پنج شرط از شروط هشت گانه اشاره شده است.

روایت حفص بن غیاث توسط محمدون ثلاث و احمد بن محمد بن خالد برقی در محاسن نقل شده است. شیخ طوسی این روایت را به اسناد خود از محمد بن احمد بن یحیی از علی بن محمد قاسانی از سلیمان بن ابی ایوب از حفص بن غیاث نقل کرده است.^۱ شیخ صدوق نیز در کتاب من لایحضره الفقیه، به اسناد خود از حفص بن غیاث نقل کرده است.^۲

اما شیخ صدوق در کتاب علل، این روایت را از پدرشان، از سعد بن عبدالله، از قاسم بن محمد اصفهانی، از سلیمان بن داود منقری از عیسی بن یونس از اوزاعی از زهری از امام سجاد علیه السلام نقل کرده است.^۳ در نتیجه با توجه به اینکه شیخ صدوق این روایت را از امام سجاد علیه السلام و از غیر حفص بن غیاث نقل کرده است، دو روایت خواهد شد.

در کتاب محاسن نیز این روایت از علی بن محمد قاسانی از قاسم بن محمد از ابی ایوب و حفص بن غیاث نقل شده است^۴ که با توجه به قرار گرفتن ابی ایوب در کنار حفص بن غیاث، روایت جداگانه ای محسوب می شود.

بنابراین سه روایت وجود دارد که زهری از امام سجاد علیه السلام و حفص بن غیاث و ابی ایوب نیز از امام صادق علیه السلام نقل کرده اند.

روایت ذکر شده از حیث سند با اشکال مواجه است. توضیح مطلب این است که سند شیخ کلینی به جهت اشتغال بر قاسم بن محمد منقری با اشکال مواجه است؛ چون ایشان مردد بین اصفهانی، قمی و کوفی است و اینکه این سه عنوان، برای سه راوی، دو راوی یا یک راوی است، محل کلام است. سند شیخ طوسی نیز مشتمل بر علی بن محمد قاسانی و سلیمان بن ابی ایوب است که وثاقت آنها ثابت نیست. سند شیخ صدوق در علل نیز مشتمل بر سلیمان بن داود منقری، عیسی بن یونس، اوزاعی و زهری است که مجهول هستند. سند برقی نیز به جهت اشتغال بر علی بن محمد قاسانی و قاسم بن محمد دچار اشکال است. بنابراین عمده سندها با اشکال مواجه است.

۱. تهذیب الأحکام ۶: ۱۵۶.

۲. من لایحضره الفقیه ۲: ۵۲.

۳. علل الشرائع ۲: ۳۷۶.

۴. المحاسن ۲: ۳۲۸.



البته شیخ صدوق در فقیه چند طریق به حفص بن غیاث ذکر کرده است که طریق دوم و سوم ایشان، مشابه طریق های ذکر شده و با اشکال مواجه اند^۱، اما طریق اول ایشان این چنین است: «و ما کان فیہ عن حفص بن غیاث فقد رویته عن أبي - رضي الله عنه - عن سعد بن عبد الله، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن أبيه، عن حفص بن غیاث.»^۲ راوی محل بحث در این سند، محمد بن خالد برقی است که شیخ طوسی ایشان را توثیق کرده و نجاشی درباره او از تعبیر «کان محمد ضعیفا فی الحدیث» استفاده کرده است. مرحوم آقای خویی برای توجیه کلام نجاشی بیان کرده اند که تعبیر «ضعیف فی الحدیث»، تضعیف اصطلاحی نیست، بلکه به معنای نقل از ضعفا است که منافاتی با توثیق خود او ندارد. در نتیجه در نظر مرحوم آقای خویی به توثیق شیخ طوسی نسبت به محمد بن خالد اخذ خواهد شد. اما به نظر ما کلام مرحوم آقای خویی خلاف ظاهر است؛ چون همان طور که مقصود از تعبیر «ثقة فی الحدیث»، وثاقت خود راوی است و حمل بر نقل کردن از اشخاص ثقة نمی شود، تعبیر «ضعیف فی الحدیث» نیز برای بیان ضعیف بودن خود راوی است و نقل از ضعفا مقصود نیست. اما همان طور که شیخ بهائی درباره کلام نجاشی فرموده اند، با توجه به اینکه نجاشی در ادامه کلام خود، از تعبیر «کان ادبیا حسن المعرفة باخبار العرب» استفاده کرده است، مشخص می شود که تعبیر «ضعیف فی الحدیث» به معنای عدم وثاقت نیست، بلکه به این معنا است که محمد بن خالد، در تفقه و فقه الحدیث ضعیف بوده است، اما در ادبیات و تاریخ، از قوت علمی برخوردار بوده است. بنابراین توثیق ایشان بدون معارض خواهد بود؛ چون حجتی بر تضعیف وجود ندارد، در حالی که توثیق او ثابت است. برای حصول این نتیجه، ظهور کلام نجاشی در مطلب ذکر شده لازم نیست بلکه احتمال آن کافی است تا تضعیف ایشان ثابت نشده و توثیق شیخ طوسی بدون معارض باقی بماند و از این طریق، سند شیخ صدوق در من لایحضره الفقیه تصحیح گردد.

البته حفص بن غیاث نیز در کتاب های رجالی توثیق نشده است، اما شیخ طوسی بیان کرده است که حفص غیاث دارای کتابی است که مورد اعتماد فقها قرار گرفته است. از طرف دیگر ظهور اعتماد کردن فقها بر کتاب راوی در این است که خود او نیز ثقة بوده است و از توثیق فقها برخوردار است.

لازم به ذکر است که حفص بن غیاث عامی المذهب است و شیخ طوسی در عده بیان کرده اند که طبق شرائطی، به روایات عامه عمل می کنند که از جمله آنها، حفص بن غیاث است. مرحوم آقای خویی عمل کردن شیخ طوسی به برخی از روایات عامه را دالّ بر توثیق ایشان دانسته است، اما به نظر ما از کلام شیخ طوسی در عده، توثیق نسبت به راویان عامه استفاده نمی شود؛ چون شیخ طوسی برای عمل کردن به روایات عامه از اهل بیت علیهم السلام، به روایتی استناد کرده است که در آن امر به عمل کردن به روایاتی که عامه از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده اند، صورت گرفته است. ایشان این روایت را دالّ بر وثاقت روات عامه دانسته است، در حالی که عمل کردن به روایات عامه از امیرالمؤمنین علیه السلام سرّی داشته است و شیخ طوسی به این نکته توجه نکرده و عمل کردن به روایات عامه را دلیل بر وثاقت آنها دانسته است.

۱. طریق دوم و سوم ایشان این چنین هستند: «و رویته عن علي بن أحمد بن موسى - رحمه الله - عن محمد بن أبي عبد الله، عن محمد بن أبي بشير قال: حدّثنا الحسين بن الهيثم قال: حدّثنا سليمان بن داود المنقري، عن حفص بن غیاث. و رویته عن أبي - رحمه الله - عن سعد بن عبد الله، عن القاسم بن محمد الاصبهاني، عن سليمان بن داود المنقري، عن حفص بن غیاث النخعي القاضي» من لا یحضره الفقیه ۴: ۴۷۳.

۲. من لا یحضره الفقیه ۴: ۴۷۳.



جلسه: ۹۱
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۶/۲۵

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

توضیح مطلب این است که فلسفه دستور به عمل کردن به روایات عامه از امیرالمؤمنین علیه السلام این بوده است که عامه از امیرالمؤمنین علیه السلام مساله پرسیده و عکس آن را عمل می کرده اند. بنابراین برای اینکه عمل آنها عکس کلام امیرالمؤمنین علیه السلام بوده باشد، کلام ایشان را به درستی نقل می کرده اند تا عمل آنها بر خلاف فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام باشد. بنابراین در بین عامه نسبت به کلمات امیرالمؤمنین علیه السلام، داعی بر نقل صحیح وجود داشته است. از این جهت بوده است که امر به عمل کردن به روایات عامه از امیرالمؤمنین علیه السلام شده است. اما نسبت به سایر ائمه این نکته وجود ندارد و نمی توان به روایات آنها حتی روایاتی که توسط راویان غیرثقه نقل شده است، عمل کرد.

علاوه بر ذکر شدن کتاب معتمد برای حفص بن غیاث، وجوه دیگری از قبیل وقوع در کافی و همچنین استثنا نشدن حفص بن غیاث از روایات محمد بن احمد بن یحیی توسط ابن ولید قابل اشاره است؛ چون شیخ طوسی این روایت را از کتاب محمد بن احمد بن یحیی نقل کرده است و ابن ولید و به تبع ایشان شیخ صدوق، عده ای را از این کتاب استثنا کرده و در صدد بوده اند که راویان استثنا شده را ضعیف و راویان استثنا نشده را ثقه معرفی نمایند. البته مهمترین وجه برای توثیق حفص بن غیاث همان وجه اول است، ولی به هر تقدیر، وثاقت ایشان قابل اثبات است کما اینکه محمد بن خالد برقی نیز دارای توثیق است و معارضی که برای توثیق ایشان مطرح شده، برطرف گردید، در نتیجه روایت حفص بن غیاث به لحاظ سندی، موثق است.

فرضاً هم معتبر بودن سند شیخ صدوق در فقیه مورد پذیرش قرار نگیرد، می توان به این مطلب اشاره کرد که روایت حفص بن غیاث دارای سه سند است. یک سند توسط شیخ کلینی و شیخ طوسی نقل شده است که به سلیمان بن داود منقری می رسد. یک سند هم شیخ صدوق به صورت استقلالی به حفص بن غیاث دارد و یک سند هم شیخ صدوق از امام سجاد علیه السلام نقل کرده است. در نتیجه روایت به لحاظ سندی مستفیضه بوده و موثق الصدور خواهد بود.

البته روایت به لحاظ حفص بن غیاث و زهری مستفیضه نیست؛ چون اینها دو نفر هستند و نهایتاً همه سندها به این دو نفر ختم می شود. در نتیجه استفاضه در تمام طبقات که برای حصول اطمینان به روایت لازم است، نسبت به این روایت موجود نیست و همین مطلب موجب اشکال در اعتبار روایت است. البته اگر برای کسی با نقل یک یا دو نفر اطمینان حاصل شود، عمل به روایت برای او جایز خواهد بود والا عمل آن به روایت با اشکال مواجه خواهد بود.

به نظر ما اشکال در سند روایت صحیح نیست و روایت موثق است؛ چون سند اول شیخ صدوق در مشیخه من لایحضره الفقیه قابل تصحیح است. حفص بن غیاث دارای کتاب معتمد است و محمد بن خالد برقی نیز توثیق بلامعارض دارد. با اثبات اعتبار برای روایت حفص بن غیاث، پنج گروه از تحت لزوم دریافت جزیه خارج شده و از آنها جزیه دریافت نمی شود.

دلیل سوم: روایت طلحه بن زید

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى
جَمِيعاً عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: جَرَتِ السُّنَّةُ أَنْ لَا تُؤْخَذَ الْجَزِيَّةُ مِنَ
الْمُعْتَوِ وَلَا مِنَ الْمُغْلُوبِ عَلَى عَقْلِهِ.^۱

۱. وسائل الشیعه ۱۵: ۱۳۱.



جلسه: ۹۱
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۶/۲۵

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

این روایت توسط محمدون ثلاث نقل شده است.^۱

صاحب وسائل این روایت را در دو باب نقل کرده است که از نظر سندی یکسان هستند. البته بین دو نقل ایشان اندکی تفاوت وجود دارد؛ چون یکی از نقل ها مشتمل بر تعبیر «لَا مِنْ الْمَغْلُوبِ عَلَى عَقْلِهِ» است و در نقل دیگر، تعبیر «وَلَا مِنْ الْمَغْلُوبِ عَلَيْهِ عَقْلُهُ»^۲ به کار رفته است.

شیخ کلینی دو سند برای این روایت ذکر کرده است و در هیچ کدام تا طلحة بن زید مشکلی وجود ندارد. البته لازم به ذکر است که در طریق ایشان، دو نفر با نام محمد بن یحیی قرار دارد که یکی از آنها استاد مرحوم کلینی و دیگری محمد بن یحیی خزّاز است که عامی است، اما وثاقت او ثابت است. اشکال در سند شیخ کلینی وجود طلحة بن زید است که درباره او تعبیر «له کتاب معتمد» به کار رفته است. با توجه به دلالت این تعبیر بر وثاقت، روایت طلحة بن زید موثق خواهد بود.

تاکنون به دو روایت موثق اشاره گردید که روایت اول دلالت بر پنج شرط از شروط ذکر شده در کلمات فقها دارد و روایت دوم نیز شرط ششم را اثبات می کند.

شرط باقی مانده از شروطی که در کلام فقها مطرح شده، فقیر نبودن است که نسبت به شرطیت عدم فقر در اهل کتابی که از آنها جزیه دریافت می شود، هیچ دلیلی وجود ندارد الا اینکه به آیه شریفه «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»^۳ استناد شود که وقتی اهل کتاب توان پرداخت نداشته باشد، الزام آنها منافات با این آیه شریفه خواهد داشت.

پاسخ این است که عدم توان شخص بر پرداخت، منافاتی با قرار دادن جزیه بر ذمه اهل کتاب ندارد؛ لذا ممکن است که به فقرای از اهل کتاب مهلت داده شود تا در زمان توان مالی، جزیه خود را پرداخت کنند. بنابراین دلیلی بر خروج فقرا از لزوم پرداخت جزیه وجود ندارد.

درباره عدم وجوب پرداخت جزیه بر راهبان نیز دلیلی وجود ندارد الا اینکه به قاعده کلی مطرح شده در روایت حفص بن غیاث استدلال شود.

توضیح مطلب این است که در روایت حفص بن غیاث به صورت قاعده کلی بیان شده است که کشتن هر فردی جایز نباشد، جزیه از او برداشته شده است. به عنوان مثال با توجه به اینکه زنان و کودکان نباید در جنگ ها کشته شوند، جزیه از آنها برداشته شده است. به همین دلیل نسبت به هر موردی که در کتاب الجهاد دلیل اقامه شود که کشتن آنها در جنگ جایز نیست، جزیه نیز از آنها دریافت نمی شود.

مؤید بر مطلب ذکر شده، روایتی است که در ادامه مطرح خواهد شد که جزیه فدیّه ای است که برای کشته نشدن و برده نشدن برخی از افراد قرار داده شده است. استفاده از تعبیر مؤید در مورد این روایت به این جهت است که ممکن است گفته شود که برای عدم دریافت جزیه، دو ملاک وجود دارد که کشته نشده و به بردگی نیز گرفته نشوند. در نتیجه کشته نخواهند شد، اما در آنها امکان بردگی وجود دارد.

۱. الکافی ۳: ۵۶۷؛ من لا یحضره الفقیه ۲: ۵۲؛ تهذیب الأحکام ۴: ۱۱۴ و ۱۵۹: ۶.

۲. وسائل الشیعة ۱۵: ۶۵.

۳. سوره بقره ۲۸۶.



جلسه: ۹۱
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۶/۲۵

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عنایلی دامت ظله

بنابراین اگرچه این روایت دلیل بر عدم جواز دریافت جزیه از اهل صومعه نباشد، اما مؤید برای روایت حفص بن غیاث است که به صورت کبرای کلی بیان کرده است که جزیه از کسانی گرفته می شود که کشتن آنها جایز باشد و از کسانی که کشتن آنها جایز نیست، جزیه نیز دریافت نمی شود.

البته صرف اینکه عده ای از جهاد کردن کناره گرفته باشند، برای عدم دریافت جزیه از آنها کافی نیست و بر مسلمانان واجب است که به صورت ابتدائی با آنها به جنگ پردازند، کما اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سربیه می فرستاده است و به آنها دستور می دادند که کفار را امر به مسلمان شدن کرده و در صورت مسلمان نشدن، از آنها جزیه دریافت کنند. اما عده ای بوده اند که جهاد ابتدائی نیز با آنها جایز نبوده است که در این موارد، جزیه نیز دریافت نمی گردد.